

نقش تعدیل کننده پیوندهای والدینی در رابطه بین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و سازگاری زوجین

The moderating role of parental bonding on the relationship between basic psychological needs satisfaction and levels of marital adjustment

Mohammad Ali Besharat

University of Tehran

Somayeh Ramesh

Psychology

Seyed Mohammad Reza Rezazadeh

University of Tehran

محمدعلی بشارت*

دانشگاه تهران

سمیه رامش

روانشناسی

سید محمد رضا رضازاده

دانشگاه تهران

چکیده: کیفیت رابطه زوجین و سازگاری آنها تحت تاثیر عوامل متعددی قرار می‌گیرد. نیازهای بنیادین روانشناختی و پیوندهای والدینی از جمله عوامل تعیین کننده مهم سازگاری زناشویی و کیفیت روابط زوجین محسوب می‌شوند. هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش تعدیل کننده پیوندهای والدینی در رابطه بین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و سازگاری زوجین بود. تعداد ۲۷۸ نفر (۱۴۷ زن، ۱۳۱ مرد) از افراد متأهل شهر یزد در این پژوهش شرکت کردند. از شرکت کنندگان خواسته شد مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی (BNSG-S)، پرسشنامه وضعیت زناشویی گلوبوک-راست (GRIMS) و مقیاس پیوندهای والدینی (PBI) را تکمیل کنند. نتایج پژوهش نشان داد که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی با سازگاری زوجین رابطه مثبت معنادار دارد. مراقبت والدینی با سازگاری زوجین رابطه مثبت معنادار و بیش حمایتگری والدینی با سازگاری زوجین رابطه منفی معنادار داشتند. نتایج پژوهش هم چنین نشان داد که تنها مراقبت مادرانه توان تعدیل رابطه ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و سازگاری زوجین را داشت. بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که رابطه ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی با سازگاری زوجین یک رابطه خطی ساده نیست، بلکه متغیرهای دیگر مانند پیوندهای والدینی در این رابطه نقش تعدیل کننده دارند.

واژه‌های کلیدی: مراقبت والدینی، بیش حمایتگری والدینی، نیاز روانشناختی، سازگاری زوجین

Abstract: Quality of couple's relationship and their marital adjustment are influenced by several factors. Basic psychological needs and parental bondings are considered as important determinants for marital adjustment and quality of their relationships. The present study aimed to examine the moderating role of parental bonding on the relationship between basic psychological needs satisfaction and marital adjustment. A total of 278 married individuals (131 men, 147 women) living in Yazd city participated in the study. Participants were asked to complete the Basic Needs Satisfaction in General Scale (BNSG-S), Golombok Rust Inventory of Marital State (GRIMS), and Parental Bonding Inventory (PBI). Results showed that basic psychological needs satisfaction had a significant positive association with marital adjustment. Parental care and parental over protection showed positive and negative associations with marital adjustment, respectively. The relationship between basic psychological needs satisfaction and marital adjustment was moderated only by maternal care. According to the findings of the present study, it can be concluded that the relationship between basic psychological needs satisfaction and marital adjustment is not a simple linear one, but somewhat is influenced by parental bonding.

Keywords: parental care, parental over protection, psychological need, marital adjustment

*نشانی پستی نویسنده مسوول: تهران، پل گیشا، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، گروه روانشناسی. پست الکترونیکی: besharat@ut.ac.ir

Received: 24 Dec 2015 Accepted: 14 Feb 2106

دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۳ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۵

مقدمه

سازگاری زناشویی^۱ به فرایندی اشاره دارد که در آن یک فرد یا یک زوج، برای دستیابی به حداکثر رضایت در رابطه خود، به تغییر، تعدیل یا پذیرش الگوی رفتاری خود و تعامل با یکدیگر می‌پردازند (بالی، دینگرا و بارو، ۲۰۱۰). نتایج پژوهش‌های مرتبط با روابط زوجین نشان داده‌اند که عوامل مختلفی چون شکل روابط زناشویی والدین با یکدیگر (کوران، اوگلسکی، هازن و بوش، ۲۰۱۱)، سبک‌های فرزندپروری (بشارت، دهقانی و تولانیان، ۱۳۹۳)، سبک‌های دلبستگی زوجین (ریگس، ۲۰۱۰)، مورد آزار و اذیت واقع شدن در دوره کودکی (برادبری و شافر، ۲۰۱۲؛ بیگراسا، گادبوتا، هبرتا، رانتز و داسپ، ۲۰۱۵؛ گادبوت، سیورین و لوسیر، ۲۰۰۹؛ منتا، کوهن، شولز و والدینگر، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴) و خودپیروی در روابط زوجی (نی، لائزبری، کانولو و پاتریک، ۲۰۰۵) سازگاری زوجین را تحت تاثیر قرار می‌دهند. پژوهش براوو و لمپکین (۲۰۱۰) نشان داد که یکی از مهم‌ترین عوامل اختلافات زناشویی، نیازهای برآورده نشده زوجین است.

در بین نیازهای متعدد انسان، نیازهای بنیادین روانشناختی^۲، به دلایل مختلف از جمله ثبات آنها در طول زمان، تاثیرات عمیق آنها بر شخصیت و رفتار انسان و پیامدهای مثبت و منفی آنها در زمینه‌های درون‌شخصی و بین‌شخصی از اهمیت ویژه برخوردارند (بشارت، ۱۳۹۱؛ بشارت، هوشمند، رضازاده و لواسانی، ۱۳۹۴). نظریه خودتعیینی‌گری^۳ سه نیاز خود پیروی^۴، شایستگی^۵ و تعلق^۶ (پیوستگی) را بنیادین می‌داند (دسی و رایان، ۱۹۸۵، ۲۰۰۰). میل به خود آغازگری در تنظیم اعمال شخصی و این که فرد احساس کند پیامدهای رفتاری وی توسط خود او تعیین شده است، نیاز خود پیروی نامیده می‌شود (دسی و رایان، ۱۹۸۵). این احساس، در مقابل احساس تحت کنترل و اجبار بودن برای اعمال شخصی قرار می‌گیرد. احساس شایستگی در مواجهه و تعامل با محیط،

قابلیت اجرای وظایف مختلف و توان خلق آثار مطلوب و ممانعت از آثار نامطلوب، نیاز شایستگی نامیده می‌شود (رایان و دسی، ۲۰۰۲). احساس برخورداری از روابط اجتماعی رضایت‌بخش و حمایتگر، علاقمندی و تعلق داشتن به دیگران، نیاز تعلق (پیوستگی) نامیده می‌شود (رایان و دسی، ۲۰۰۲). این نیازها برای انسان، حکم ویتامین و غذای روانی دارند (شلدون، ۲۰۱۱). خودتعیینی‌گری در روابط عاشقانه اشاره به این دارد که فرد به جای تحت اجبار دیگری بودن و یا نداشتن این که چرا در یک رابطه درگیر است، مشارکت کامل خود را در رابطه تصدیق کند (کنی، هادن، پورتر و رودریگز، ۲۰۱۳). نظریه خودتعیینی‌گری بر این باور است که در تمام انسان‌ها بسته به میزان ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی، روابط عاشقانه رضایت‌بخش‌تر خواهند بود (لاگاردیا و پاتریک، ۲۰۰۸). افرادی که در روابطی قرار دارند که ارضاء کننده سه نیاز بنیادین آنها است، بیشتر خواهان ابراز احساسات خود هستند و با سهولت بیشتر به حمایت همسر خود می‌پردازند (لاگاردیا، ۲۰۰۷). نتایج مطالعه صورت گرفته در زمینه بررسی حمایت از خودپیروی دو جانبه در روابط زوجین حاکی از آن است که در چنین روابطی، حمایت بیشتر از خودپیروی همسر، پیش‌بینی کننده دلبستگی ایمن^۷، سازگاری زوجی، صمیمیت، سرزندگی و رضایت است. به علاوه، حمایت کردن از خودپیروی همسر با کارکرد مثبت‌تر رابطه و همچنین بهزیستی بیشتر همراه است (دسی، لاگاردیا، مولر، شینز، و رایان، ۲۰۰۶).

به طور کلی، وقتی فردی احساس کند که نیازهایش ارضاء شده است، رضایت و تعهد بیشتری را تجربه می‌کند و پاسخ‌های سازگارانه‌تری را برای حل تعارض‌ها به کار می‌گیرد. ارضای نیاز به تعلق، بر اساس شواهد موجود، مهم‌ترین پیش‌بین چنین پیامدهایی است و در بین سه نیاز بنیادین روانشناختی، سهم ویژه‌ای در رضایت فرد دارد (پاتریک، نی، کنولو و لائزبری، ۲۰۰۷). به علاوه، احساس تعلق، ارتقاء بخش اشکال مختلف رفتارهای اجتماعی (مانند کمک کردن و همکاری به قصد سود رساندن به مردم) است که باعث ارتقاء روابط زوجین نیز می‌شود (پاوی، گریتمیر و اسپارکس، ۲۰۱۱). هم‌چنین افرادی

1. marital adjustment
2. basic psychological needs
3. self-determination theory
4. autonomy
5. competence
6. relatedness

7. secure attachment

الگوی فرا گرفته شده در محیط خانوادگی را به دیگر روابط خود انتقال می‌دهند، به طوری که دختران و پسرانی که از سطوح بالاتر مراقبت والدینی در دوره کودکی خود برخوردار بوده‌اند، دلبستگی ایمن‌تر و دوستان صمیمی‌تر دارند. بر اساس یافته‌های سایر مطالعات، مورد آزار و اذیت شدن در دوران کودکی با تجربه روابط صمیمی کمتر رضایت‌بخش و بی‌ثبات‌تر در بزرگسالی همراه است (برادبری و شافر، ۲۰۱۲؛ گادبوت همکاران، ۲۰۰۹؛ منتا و همکاران، ۲۰۱۲). در واقع، مورد آزار و اذیت واقع شدن در کودکی به اختلال‌های دلبستگی می‌انجامد که خود زمینه‌ساز ناسازگاری زوجی در آینده است (ریگس، ۲۰۱۰). همچنین در پژوهشی دیگر نشان داده شد که بین مراقبت مادرانه و ناگویی هیجانی^۸ (مشکل در تشخیص و توصیف احساسات) رابطه نیرومندی وجود دارد (ثوربرگ، مکد، یانگ، سالین و لیورس، ۲۰۱۱). این در حالی است که توانایی ایجاد و حفظ یک رابطه عاشقانه رضایت‌بخش نیازمند توانایی تشخیص عواطف و توانایی ابراز آنها (نولر^۹، ۱۹۸۰؛ به نقل از بشارت و گنجی، ۱۳۹۱) و توانایی فهمیدن و درک احساسات دیگران است (واچز، کارداو^{۱۰}، ۲۰۰۷؛ به نقل از بشارت و گنجی، ۱۳۹۱).

به طور کلی، مطالعات صورت گرفته به منظور بررسی نقش پیوندهای والدینی در بروز علایم اختلالات روانی در بزرگسالی حاکی از این است که، تقویت ابراز احساسات و خودپوی در کودک به عنوان عوامل حفاظتی و غفلت و بیش‌حمایتی (کنترل) از او به عنوان عوامل خطر ابتلا به این اختلالات شناخته می‌شوند (لیما، ملو و ماری، ۲۰۱۰). همچنین مطالعات متعدد، نشان دهنده ارتباط ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی با سلامت روانی و بهزیستی است (راث، آسور، نیمیک، رایان و دسی، ۲۰۰۹). از سوی دیگر، سایر تحقیقات بر رابطه خلق افسرده (ویسمن و ابلاکر، ۲۰۰۶)، نورزگرایی^{۱۱} (دیرنفورث، کشی، دونلان و لوکاس، ۲۰۱۰) خصوصیت و عصبانیت (رنشاو، بلایس و اسمیت، ۲۰۱۰) و همچنین ناگویی

که تجربه تعلقشان بیشتر است، به احساسات خود نیز بیشتر بها می‌دهند و از تجارب خود عمیق‌تر لذت می‌برند (مولر، دسی و الیوت، ۲۰۱۰). با استناد به یافته‌های پژوهشی که ذکر شدند، می‌توان پیش‌بینی کرد که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی با سازگاری زوجین رابطه مثبت داشته باشد؛ رابطه‌ای که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. اما آیا رابطه بین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و سازگاری زوجین یک رابطه ساده است یا متغیرهای دیگری ممکن است این رابطه را تعدیل کنند؟ مرور یافته‌های پژوهشی این فرض را مطرح می‌کند که برخی از سازه‌های روانشناختی ممکن است در این رابطه نقش تعدیل‌کننده داشته باشند.

یکی از متغیرهای روانشناختی که ممکن است با سازگاری زوجین رابطه داشته باشد، پیوند والدینی^۱ است. پیوند والدینی اشاره به تجربه و فرایندی دارد که از سوی والدین برای شکل دادن پیوندهای عاطفی با کودک خود انجام می‌گیرد. مطالعه آگاهی و درک والدین از پرورش پیوندهای عاطفی نسبت به کودک حائز اهمیت است، چرا که همین پیوندها تعیین‌کننده چگونگی رفتارهای مراقبتی و ارتباطی والدین است که به نوبه خود رشد کودک را متأثر می‌سازد (فیگویردو، کاستا، پاچیکو و پایس، ۲۰۰۷). پیوند والدینی، از دو بعد اصلی مراقبت^۲ و حمایت^۳ تشکیل می‌شود (پارکر، توپلینگ و براون، ۱۹۷۹). بعد مراقبت، دامنه‌ای از مهربانی، گرمی عاطفی^۴، همدلی و نزدیکی^۵ تا سردی عاطفی^۶، بی‌تفاوتی و غفلت را پوشش می‌دهد. دامنه بعد حمایت از کنترل، بیش‌حمایتی، دخالت^۷ و ممانعت از رفتار مستقل تا اجازه رفتار مستقل و خودپوی را شامل می‌شود. رفتارهای سرد والدین و حمایت بیش از حد آنها موجب اختلالات روانی در نوجوانان می‌شود و در آینده بر نوع رابطه آنها با همسرانشان تاثیر خواهد گذاشت (زاپف، گرینر و کارول، ۲۰۰۸). کویبجا و اولیوا (۲۰۱۵)، نشان دادند که نوجوانان

1. parental bonding
2. care
3. protection
4. emotional warmth
5. closeness
6. emotional coldness
7. intrusion

8. alexithymia

9. Noller, P.

10. Wachs, K., & Cordova, J. V.

11. neuroticism

طلاق بود. میانگین سنی گروه شرکت کننده ۳۲/۸۷ با انحراف استاندارد ۷/۸۶ و دامنه‌ای از ۱۸ تا ۵۵ سال بود.

ابزار سنجش

مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی

(BNSG-S). مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی از ۲۱ گویه تشکیل شده است که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی را در سطح عمومی مورد اندازه‌گیری قرار می‌دهد. گویه‌های آزمون، سه زیرمقیاس خودپیروی، شایستگی و تعلق را در اندازه‌های هفت درجه‌ای لیکرت از نمره یک (اصلا درست نیست) تا نمره هفت (کاملا درست است) می‌سنجد (گنیه، ۲۰۰۳). نمره بالاتر در هر مقیاس بیانگر سطح بالاتر ارضای آن نیاز است. ویژگی‌های روانسنجی مقیاس ارضای نیازهای بنیادین در سطح عمومی در پژوهش‌های خارجی به صورت مقدماتی مورد تایید قرار گرفته است (گنیه، ۲۰۰۳). ویژگی‌های روانسنجی نسخه فارسی مقیاس ارضای نیازهای بنیادین در سطح عمومی در چندین پژوهش بررسی و تایید شده است (بشارت، ۱۳۸۹، ۱۳۹۱). ویژگی‌های روانسنجی در نمونه‌ای متشکل از ۹۲۷ آزمودنی در دو گروه جمعیت عمومی ($n = 560$; ۲۷۴ زن و ۲۵۶ مرد) و دانشجویان ($n = 397$; ۲۱۶ دختر، ۱۸۱ پسر) مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب آلفای کرونباخ نمره زیرمقیاس‌های خودپیروی، شایستگی و تعلق برای آزمودنی‌های جمعیت عمومی به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۹ و ۰/۹۲ و برای دانشجویان به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۸۷ و ۰/۹۱ محاسبه شد که نشان دهنده همسانی درونی خوب مقیاس هستند. ضرایب همبستگی بین نمره‌های تعدادی از آزمودنی‌های جمعیت عمومی ($n = 127$) در دو نوبت با فاصله دو تا چهار هفته‌ای برای سنجش پایایی بازآزمایی محاسبه شد. این ضرایب برای زیرمقیاس‌های خودپیروی، شایستگی و تعلق به ترتیب $r = 0.77$ ، $r = 0.73$ و $r = 0.76$ در سطح $p < 0.001$ معنادار بودند که نشانه پایایی بازآزمایی رضایت بخش مقیاس است.

پرسشنامه وضعیت زناشویی گلوبوک-راست

(GRIMS). پرسشنامه وضعیت زناشویی گلوبوک-راست (راست، بنان، کرو و گلوبوک، ۱۹۸۶) یک مقیاس ۲۸ س،الی

هیجانی (کلیر و رادگر، ۲۰۱۳) با ناسازگاری زوجین اشاره دارند. بر این اساس، هدف دیگر پژوهش، بررسی نقش تعدیل‌کننده پیوندهای والدینی در رابطه بین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و سطوح سازگاری زوجین است. با توجه به هدف‌های پژوهش، ملاحظات نظری و یافته‌های پژوهشی موجود، فرضیه‌های پژوهش حاضر به این شرح آزمون شدند: (۱) بین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و سطوح سازگاری زوجین رابطه مثبت وجود دارد. (۲) بین بعد کم مراقبتی پیوندهای والدینی و سازگاری زوجین رابطه منفی وجود دارد. (۳) بین بعد بیش حمایتی پیوندهای والدینی و سازگاری زوجین رابطه منفی وجود دارد. (۴) مراقبت والدینی رابطه بین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و سازگاری زوجین را تعدیل می‌کند. (۵) حمایت والدینی رابطه بین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و سازگاری زوجین را تعدیل می‌کند.

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

این پژوهش، یک مطالعه اکتشافی از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش، افراد متأهل شهر یزد بودند که از بین آنها ۲۷۸ نفر به صورت داوطلب در دسترس انتخاب شدند. از این تعداد، ۱۳۱ نفر (۴۷/۰) مرد و ۱۴۷ نفر (۵۳/۰) زن بودند. پیش از انجام پژوهش و تکمیل پرسشنامه‌ها، موضوع و هدف پژوهش برای شرکت‌کنندگان تشریح شد. هم‌چنین به شرکت‌کنندگان اطمینان داده شد که نتایج تحقیق محرمانه خواهد ماند و از آن صرفاً برای اهداف پژوهشی استفاده می‌شود. سپس در ادامه، داوطلبان به تکمیل مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی^۱ (BNSG-S)، پرسشنامه وضعیت زناشویی گلوبوک-راست^۲ (GRIMS) و پرسشنامه پیوندهای والدینی^۳ (PBI) پرداختند. ملاک‌های ورود شرکت‌کنندگان در این پژوهش، نداشتن سابقه بیماری‌های جدی پزشکی و روانپزشکی مستلزم مصرف دارو و نداشتن سابقه

1. Basic Needs Satisfaction in General Scale (BNSG-S)
2. Golombok Rust Inventory of Marital State (GRIMS)
3. Parental Bonding Inventory (PBI)

زیر مقیاس مراقبت و کنترل با دو نمره مشخص می‌شود، ممکن است به یکی از چهار وضعیت زیر نیز ترسیم شود: والدگری بهینه با مراقبت زیاد و کنترل کم؛ دلسوزی تحمیلی^۷ با مراقبت و کنترل زیاد؛ مهارگری بی‌عاطفه^۸ با مراقبت کم و کنترل زیاد؛ والدگری سهل‌انگارانه با مراقبت و کنترل کم. برای تعیین مقوله‌های مراقبت و کنترل (بالا و پایین) از این نقاط برش استفاده می‌شود: نمره مراقبت ۲۷ و نمره کنترل ۱۳/۵ برای مادران و نمره مراقبت ۲۴ و نمره محافظت ۱۲/۵ برای پدران. ویژگی‌های روانسنجی مقیاس پیوند والدینی در پژوهش‌های خارجی (پارکر و همکاران، ۱۹۸۷) در نمونه‌های بالینی و جمعیت عمومی برای دو حالت والدگری واقعی و ادراک شده مورد تایید گرفته است. ویژگی‌های روانسنجی فرم فارسی مقیاس پیوند والدینی در نمونه‌ای متشکل از ششصد و بیست و سه آزمودنی در دو گروه بیمار ($n = 232$; $\eta = 135$ زن و ۹۷ مرد) و بهنجار ($n = 391$; $\eta = 211$ زن و ۱۸۰ مرد) مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب آلفای کرونباخ زیر مقیاس‌های مراقبت و کنترل برای نمره آزمودنی‌های بیمار به ترتیب ۰/۸۱ و ۰/۹۰ و برای نمره آزمودنی‌های به‌هنجار به ترتیب ۰/۸۳ و ۰/۹۱ محاسبه شد که نشانه همسانی درونی خوب مقیاس هستند. ضرایب همبستگی بین نمره‌های تعدادی از آزمودنی‌های بیمار ($n = 66$) در دو نوبت با فاصله دو هفته برای سنجش پایایی بازآزمایی محاسبه شد. این ضرایب برای مراقبت و کنترل به ترتیب $r = 0.77$ و $r = 0.79$ و در سطح $p < 0.001$ معنادار بودند که نشانه پایایی بازآزمایی رضایت بخش مقیاس است. ضرایب همبستگی بین نمره‌های تعدادی از آزمودنی‌های به‌هنجار ($n = 78$) نیز در دو نوبت با فاصله دو تا چهار هفته برای ارزیابی پایایی بازآزمایی محاسبه شد. این ضرایب برای مراقبت و کنترل به ترتیب $r = 0.79$ و $r = 0.83$ و در سطح $p < 0.001$ معنادار بودند (بشارت، ۱۳۸۸).

است. س،الات در قالب مقیاس چهار درجه‌ای لیکرت (کاملاً موافق = ۰ تا کاملاً مخالف = ۳) مشکلات موجود در روابط زناشویی زوجین را از نمره صفر تا سه در زمینه میزان حساسیت^۱ و توجه زوجین نسبت به نیازهای یکدیگر، تعهد^۲، وفاداری^۳، مشارکت^۴، همدردی^۵، ابراز محبت، اعتماد، صمیمیت^۶ و همدلی زوجین می‌سنجد. حداقل نمره آزمودنی در این مقیاس، صفر و حداکثر نمره ۸۴ خواهد بود. نمره تراز شده آزمودنی‌ها در ۹ درجه بر حسب شدت و ضعف مشکلات زناشویی محاسبه می‌شود. در فرم فارسی این پرسشنامه نمره کل مقیاس با آلفای کرونباخ ۰/۹۲ برای نمونه‌ای از زن‌ها و ۰/۹۴ برای شوهرها محاسبه شد که نشانه همسانی درونی بالای پرسشنامه است (بشارت، ۱۳۸۰). ضرایب همبستگی بین نمره‌های آزمودنی‌ها در دو نوبت با فاصله دو هفته برای کل آزمودنی‌ها $r = 0.94$ ، آزمودنی‌های زن $r = 0.93$ و آزمودنی‌های مرد $r = 0.95$ نشانه پایایی بازآزمایی خوب پرسشنامه است.

پرسشنامه پیوندهای والدینی (PBI).

پیوندهای والدینی (PBI؛ پارکر و همکاران، ۱۹۷۹)، یک ابزار ۲۵ گویه‌ای است که ویژگی‌های پیوند والدین-فرزندان را در ۱۶ سال نخست اول زندگی بررسی می‌کند. این مقیاس پیوندهای والدینی را در مقیاس لیکرت ۴ درجه‌ای از ۰ (اصلاً) تا ۳ (همیشه) بر حسب دو زیر مقیاس مراقبت و بیش‌حمایتگری (کنترل) می‌سنجد. نمرات بالا در مقیاس مراقبت، بیانگر والدینی گرم، مهربان و همدل است. نمرات پایین در مقیاس مراقبت، گویای والدین سرد و طرد کننده و بی‌توجه است. نمرات بالا در مقیاس کنترل، بیانگر والدین کنترل کننده، مزاحم و افرادی است که تمایل دارند تا فرزندشان همیشه بچه باقی بماند. نمرات پایین در این مقیاس منعکس کننده والدینی است که به کودک، آزادی و استقلال می‌دهند. ویژگی‌های پیوند والدینی برای هر یک از والدین، علاوه بر این که در دو

1. sensitivity
2. commitment
3. loyalty
4. cooperation
5. empathy
6. intimacy

7. affectionate constraint
8. affectionless control

یافته‌ها

جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های مربوط به ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی، پیوندهای والدینی و سازگاری زوجین را در دو گروه مردان و زنان نشان می‌دهد. شاخص‌های کجی و کشیدگی در جدول نشان می‌دهند که توزیع هیچ یک از متغیرها خارج از حالت نرمال نیست.

جدول ۱

میانگین و انحراف استاندارد ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی، پیوندهای والدینی و سازگاری زوجین

متغیر	M	SD	کمینه	بیشینه	کجی	کشیدگی
سازگاری زوجین	۲۵/۴۲	۱۲/۵۸	۰	۶۸	۰/۴۴	۰/۲۹
نیازهای بنیادین روانشناختی	۱۴/۹۱	۲/۳۵	۷/۷۳	۲۰/۱۵	-۰/۰۹	-۰/۲۵
خودپیروی	۴/۷۷	۰/۹۶	۲/۱۴	۷	-۰/۱۲	-۰/۳۱
شایستگی	۴/۹۶	۰/۹۲	۲/۳۳	۷	-۰/۲۳	-۰/۴۹
تعلق	۵/۱۹	۰/۹۰	۲/۶۳	۷	-۰/۱۸	-۰/۲۵
مراقبت مادرانه	۲۶/۱۲	۵/۸۷	۲	۳۴	-۰/۷۹	۰/۱۵
مراقبت پدرانه	۲۴/۹۳	۵/۷۶	۵	۳۸	-۰/۷۳	۰/۴۰
بیش حمایتگری مادرانه	۱۵/۱۵	۷/۵۶	۰	۳۹	۰/۳۵	۰/۰۱
بیش حمایتگری پدرانه	۱۴/۲۵	۷/۴۱	۰	۳۷	۰/۳۳	-۰/۱۷

زوجین رابطه منفی معنادار دارد. همچنین، مراقبت والدین با ناسازگاری زوجین رابطه منفی معنادار دارد. از نقطه نظر بعد بیش حمایتگری، نمرات بیش حمایتگری والدین با ناسازگاری زوجین رابطه مثبت دارد. به این ترتیب، فرضیه‌های اول تا سوم پژوهش تایید می‌شود.

ماتریس همبستگی‌های پیرسون بین متغیرهای پژوهش در جدول ۲ ارائه شده است. یادآور می‌شود که نمره بالا در مقیاس سازگاری زناشویی به معنی سازگاری پایین است. به عبارت دیگر این مقیاس ناسازگاری زوجین را نشان می‌دهد. بنابراین، طبق انتظار و همان گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی با ناسازگاری

جدول ۲

ضرایب همبستگی پیرسون بین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی، پیوندهای والدینی و سازگاری زوجین

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵
۱- نیازهای بنیادین	۱				
۲- مراقبت مادرانه	۰/۴۶	۱			
۳- مراقبت پدرانه	۰/۳۹	۰/۷۲	۱		
۴- بیش حمایتگری مادر	-۰/۳۹	-۰/۵۴	-۰/۴۷	۱	
۵- بیش حمایتگری پدر	-۰/۳۵	-۰/۵۳	-۰/۵۳	۰/۸۸	۱
۶- سازگاری زوجین	-۰/۵۹	-۰/۴۵	-۰/۲۹	۰/۲۱	۰/۲۳

همه ضرایب همبستگی در سطح $\alpha = ۰/۰۱$ معنادار هستند.

چندگانه به شیوه سلسله مراتبی استفاده شد. در این روش ابتدا ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی به عنوان پیش‌بین در تحلیل قرار گرفت. در مرتبه بعد مراقبت والدینی وارد معادله

به منظور بررسی سهم نیازهای بنیادین روانشناختی در پیش‌بینی سازگاری زوجین و همچنین بررسی نقش تعدیل کنندگی بعد مراقبت والدینی در این رابطه، از تحلیل رگرسیون

پایانی با ورود اثر تعاملی نیازهای بنیادین روانشناختی و مراقبت مادرانه، میزان واریانس تبیین شده به ۴۱ درصد افزایش یافت. ضرایب رگرسیونی در مدل پایانی برای نیازهای بنیادین روانشناختی، مراقبت مادرانه، مراقبت پدرانه و تعامل نیازهای بنیادین با مراقبت مادر به ترتیب برابر با ۰/۵۶، -۰/۵۱، -۰/۱۷ و ۰/۲۹ بود. بر این اساس، تنها مراقبت مادرانه توانست در رابطه بین نیازهای روانشناختی و سازگاری زوجین نقش تعدیل کننده داشته باشد.

رگرسیون شد و در نهایت، در مرتبه سوم نمرات تعاملی وارد معادله شد. خلاصه نتایج رگرسیون سلسله مراتبی در جدول ۳ ارائه شده است. بر پایه نتایج به دست آمده، نیازهای روانشناختی به طور مستقل توانست ۳۷ درصد از واریانس ناسازگاری زوجین را تبیین کند. در گام دوم مراقبت مادرانه به معادله رگرسیون اضافه شد و واریانس تبیین شده به ۳۹ درصد افزایش یافت. مدل سوم با ورود مراقبت پدرانه ایجاد شد و در آن ناسازگاری زوجین به میزان ۴۰ درصد تبیین شد. در مدل

جدول ۳

خلاصه نتایج تحلیل رگرسیون سازگاری زوجین بر پایه نیازهای بنیادین روانشناختی، مراقبت والدینی و تعامل ارضای نیازهای روانشناختی*
مراقبت والدینی

گام‌ها	پیش‌بین‌ها	R	R ²	F	t
گام اول	نیازهای بنیادین روانشناختی	۰/۵۸	۰/۳۷	۱۲۰/۶۸**	-۳/۰۴
گام دوم	نیازهای بنیادین روانشناختی	۰/۶۳	۰/۳۹	۷۵/۸۷**	-۲/۳۹
	مراقبت مادرانه			۰/۵۵	-۰/۴۶
گام سوم	نیازهای بنیادین روانشناختی	۰/۶۴	۰/۴۰	۵۳/۳۹**	-۲/۴۶
	مراقبت مادرانه			-۰/۷۹	-۰/۴۷
	مراقبت پدرانه			-۰/۳۷	-۰/۱۷
گام چهارم	نیازهای بنیادین روانشناختی	۰/۶۵	۰/۴۱	۴۱/۶۷**	-۲/۹۴
	مراقبت مادرانه			-۱/۰۷	-۰/۵۱
	مراقبت پدرانه			-۰/۳۷	-۰/۱۷
	نیازهای بنیادین* مراقبت مادر			۰/۲۹	۰/۲۲

** $p < 0.01$ * $p < 0.05$

به طور منفی ناسازگاری زوجین را پیش بینی کنند کننده بعد بیش حمایتگری والدینی در رابطه نیازهای روانشناختی و سازگاری زوجین نیز در جدول ۴ ارائه شده است. در این تحلیل نیز نیازهای بنیادین روانشناختی نتوانستند واریانس سازگاری زوجین نقشی داشته باشد.

نتایج رگرسیون سلسله مراتبی در بررسی نقش تعدیل کننده بعد بیش حمایتگری والدینی در رابطه نیازهای روانشناختی و سازگاری زوجین نیز در جدول ۴ ارائه شده است. در این تحلیل نیز نیازهای بنیادین روانشناختی نتوانستند

جدول ۴

خلاصه نتایج تحلیل رگرسیون سازگاری زوجین برپایه نیازهای بنیادین روانشناختی، بیش حمایتی والدینی و تعامل ارضای نیازهای روانشناختی* بیش حمایتگری والدینی

گام	پیش‌بین	R	R ²	F	t
گام اول	نیازهای بنیادین روانشناختی	۰/۵۸	۰/۳۷	۱۲۲/۱۰**	-۳/۰۴

* $p < 0.01$

بحث

نتایج پژوهش نشان داد که بین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و ناسازگاری زوجین رابطه منفی معنادار وجود دارد. این نتایج با یافته پژوهش‌های پیشین (پاتریک و همکاران، ۲۰۰۷؛ دسی و همکاران، ۲۰۰۶؛ لاگاردیا، ۲۰۰۷) همسو است و بر حسب چند احتمال تبیین می‌شود. طبق نظریه خودتعیینی‌گری، در هر رابطه‌ای تامین سه نیاز بنیادین روانشناختی ضامن سلامتی فرد و هم‌چنین کارکرد پویای رابطه است. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که همراه با افزایش ارضای نیازها در روابط عاشقانه، حرمت خود، سرزندگی و عواطف مثبت زوجین افزایش و عواطف منفی کاهش می‌یابد. بدین ترتیب پیامد چنین وضعیتی آن است که افراد بسته به میزان ارضای نیازهای خود در روابط عاشقانه، رضایت و خرسندی بیشتری را از آن رابطه گزارش می‌دهند (پاتریک و همکاران، ۲۰۰۷). بنا به اظهار پاتریک و همکاران (۲۰۰۷)، وقتی فردی احساس کند که نیازهایش ارضاء شده است، رضایت و تعهد بیشتری را تجربه می‌کند و پاسخ‌های سازگارانۀ تری را برای حل تعارض‌ها به کار می‌گیرد. به علاوه، ارضای نیاز به تعلق مهم‌ترین پیش‌بین چنین پیامدهایی است. مطالعه لاگاردیا (۲۰۰۷) دال بر آن است که ارضای هرچه بیشتر نیازها با آگاهی هیجانی بیشتر، پذیرندگی نسبت به فرایندهای هیجانی درونی و خود آشکارسازی هیجانی نسبت به همسر همراه است. از سوی دیگر، آگاهی هیجانی، پذیرندگی و خود آشکارسازی بیشتر در روابط، صمیمیت، احساس آرامش و سرزندگی بیشتر در رابطه را به دنبال دارد.

نتایج پژوهش نشان داد که بین بعد مراقبت پیوندهای والدینی و سازگاری زوجین رابطه مثبت وجود دارد. این یافته با نتایج حاصل از مطالعات پیشین (سیمپسون، کولینز و سالواتو، ۲۰۱۱؛ موریس، سیلک، استینبرگ، مایرز و روبینسون، ۲۰۰۷) مطابقت می‌کند و بر حسب چند احتمال به این شرح تبیین می‌شود. نتایج تحقیقات متعدد، دلالت بر اهمیت گرمی و مراقبت والدینی در تعیین سازگاری نوجوان در زمینه‌های مختلف از جمله عدم مصرف مواد، سازگاری روانی، رشد هیجانی اجتماعی سالم شامل سطوح بالای حرمت خود و

سطوح پایین پرخاشگری، اضطراب و افسردگی دارند (لابیل و کارلو، ۲۰۰۴). اینگرام، آچلی و سگال (۲۰۱۱) در تبیین بروز چنین اختلالاتی به متغیرهای شناختی مسیر بین تعاملات نابهنجار کودک-والد و آسیب‌های روانی اشاره می‌کنند. بنا به عقیده آنها، نقص در مراقبت مادرانه، رشد شناختی کودک و ساختارهای عصبی عاطفی او و ارتباطات بین آنها را متاثر می‌سازد و از این طریق عمل می‌کند. این در حالی است که بر اساس یافته پژوهش‌های مختلف، مشکلات روانپزشکی از قبیل افسردگی (ویسمن و ابلاکر، ۲۰۰۶) و سوء مصرف الکل و مواد (چنگ و لاورنس، ۲۰۰۷) دارای تأثیرات منفی بر سازگاری و رضایت زوجین هستند.

مهارت‌هایی همچون حل مساله و تنظیم هیجان‌ها می‌توانند از خانواده نشأت بگیرند. به طوری که گرمی و محبت ضعیف والدین، پیش‌بینی کننده کمبود چنین مهارت‌هایی در فرزندان آنها است. بر اساس برخی از شواهد پژوهشی، مولفه‌های خاصی در سبک فرزندپروری از قبیل پاسخگو بودن، به طور خاص با تنظیم هیجان در فرزندان رابطه دارد (موریس و همکاران، ۲۰۰۷). یافته‌های پژوهشی حاکی از این است که نوجوانان الگوی فرا گرفته شده در محیط خانوادگی را به دیگر روابط خود انتقال می‌دهند، به طوری که دختران و پسرانی که از سطوح بالاتر مراقبت والدینی در دوره کودکی خود برخوردارند، از دلبستگی ایمن تر و دوستان صمیمی‌تر خبر می‌دهند (کویبجا و اولیوا، ۲۰۱۵). برخورداری از مهارت مدیریت تعارض، تنظیم عواطف منفی و انتخاب راهبردهای مناسب تنظیم هیجان از سوی زوجین، به تقویت بهزیستی آنها و هم‌چنین کیفیت رابطه زوجی آنها کمک می‌کند (نیون، هولمن و توتردل، ۲۰۱۲). مطالعه گاتمن و لونسون (۲۰۰۲) بیانگر آن است که در زوجینی که زودتر از هم جدا شده‌اند، سبک هیجانی با مشخصه تعارض بالا و منفی‌گرا و در زوجینی که دیرتر از هم جدا شده‌اند، عواطف خنثی و فقدان ابراز عواطف قابل مشاهده است.

نتایج پژوهش نشان داد که بین بعد بیش‌حمایتگری پیوندهای والدینی و سازگاری زوجین رابطه منفی وجود دارد. این نتایج با مطالعات سویننس، ونستینکیست و لویتن (۲۰۱۰) هماهنگ است و بر حسب چند احتمال تبیین می‌شوند. بر

همکاران، ۲۰۰۷). چنین افرادی در صورت برخورداری از ارضای هرچه بیشتر نیازها، مستعد تجربه سطوح بالاتر صمیمیت و رضایت از رابطه زوجی خود هستند، چرا که صمیمیت بین زوجین به میزان خود آشکارسازی هیجانی زوجین با یکدیگر و میزان پاسخدهی طرف مقابل بستگی دارد (لارنسیا، ریورا، شافر و پیترموناکو، ۲۰۰۴). هم‌چنین، موفقیت در روابط نزدیک مستلزم برخورداری از مهارت مدیریت تعارض و تنظیم عواطف منفی است و انتخاب نوع راهبردهای تنظیم هیجان از سوی زوجین، بهزیستی آنها و هم‌چنین کیفیت رابطه زوجی آنها را متأثر می‌سازد (نیون و همکاران، ۲۰۱۲). بنابراین، ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی به همراه برخورداری از مراقبت و پذیرش مادرانه، به افزایش هرچه بیشتر مهارت‌های تنظیم هیجان و در نهایت بهره‌مندی از رابطه زوجی رضایت بخش‌تر می‌انجامد.

یافته دسی و همکاران (۲۰۰۶) بر این مطلب دلالت دارد که حمایت هرچه بیشتر از خودپیروی همسر، پیش‌بینی کننده اعتماد عاطفی، دلبستگی ایمن، سازگاری زوجی، نزدیکی، سرزندگی و رضایت در وی است. به طور کلی، تحقیقات گویای این است که در روابطی که نیازهای بنیادین روانشناختی مورد حمایت قرار می‌گیرند، دلبستگی ایمن بالاتری را می‌توان انتظار داشت (لاگاردیا و همکاران، ۲۰۰۰). از سوی دیگر، تجارب اولیه کودک با مراقبان خود، پرورش دهنده مدل‌های درونکاری^۱ از روابط و سبک دلبستگی است که بعدها فرد آن را در روابط نزدیک خود در زندگی به کار می‌گیرد (سیفج-کرینک، اوربیک و ورمالتز، ۲۰۱۰). سبک دلبستگی در کودکی با رضایت از رابطه در بزرگسالی در ارتباط است، به طوری که دلبستگی ایمن با رضایت از روابط و دلبستگی نایمن با نارضایتی از روابط همراه است (بشارت و گنجی، ۱۳۹۱؛ شاکر، آشتیانی و مهدویان، ۱۳۸۹).

نتایج پژوهش حاضر را می‌توان در دو سطح نظری و عملی به کار بست. در سطح نظری، یافته‌های این پژوهش می‌توانند به شناخت بیشتر عوامل زمینه‌ساز سازگاری زوجین کمک کنند. یافته‌های پژوهش حاضر، نتایج پژوهش‌های پیشین و

اساس برخی از مطالعات، اعمال کنترل روانی و اجبار از سوی والدین پیش‌بینی کننده ضعف حرمت خود در کودک است (سوینس و همکاران، ۲۰۱۰). این در حالی است که، افراد با حرمت خود بالا نسبت به افراد با حرمت خود ضعیف، روابط عاشقانه خود را مثبت‌تر ارزیابی می‌کنند، چراکه حرمت خود بالا بر پاسخ فرد در مواردی که ارزش شخصی وی مورد تهدید است، اثر می‌گذارد. این افراد در چنین مواردی به دنبال افزایش رابطه با همسر خود هستند، چراکه انتظار آنها این است که مورد پذیرش همسر خود واقع می‌شوند و اعتقاد دارند که همسرشان به نیاز آنها پاسخ خواهد داد (زایگلر-هیل، فولتن و مک‌لمور، ۲۰۱۱). هم‌چنین، یافته مطالعات متعدد نشانگر آن است که کنترل عاطفی به معنای ترکیبی از مراقبت پایین و کنترل شدید با علایم روانپزشکی از جمله افسردگی و اضطراب در فرزند همراه است (لیما و همکاران، ۲۰۱۰؛ گایا، ۲۰۱۵؛ ویلیامز، هارمن، اینگرام، هاگن و کرامر، ۲۰۱۵). از سوی دیگر، بر اساس شواهد موجود مشکلات روانپزشکی از قبیل افسردگی و اضطراب برای رابطه زوجین آسیب‌زا است و رضایت‌بخش بودن رابطه را کاهش می‌دهد (طباطبایی، پناهنده، حسین آبادی، روشنی و عطاری، ۱۳۹۱؛ ویسمن و ابلاکر، ۲۰۰۶).

نتایج پژوهش نشان داد که تنها مراقبت مادرانه می‌تواند در رابطه بین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و سازگاری زوجین نقش تعدیل کننده داشته باشد. این یافته بر اساس چند احتمال تبیین می‌شود. برخی از محققان با استناد به نظریه خودتعیینی‌گری بیان می‌دارند که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی توسط عوامل اجتماعی کننده همچون والدین و همسر، افزایش انگیزش درونی و به دنبال آن درونی‌سازی بهینه ارزش‌ها؛ خود آگاهی و تنظیم هیجان‌ها و در نهایت شایستگی و رفتارهای مطلوب اجتماعی را در پی دارد (بشارت و همکاران، ۱۳۹۴). مطالعه لاگاردیا (۲۰۰۷) دال بر آن است که ارضای هرچه بیشتر نیازها با آگاهی هیجانی بیشتر، پذیرندگی نسبت به فرایندهای هیجانی درونی و خود آشکارسازی هیجانی نسبت به همسر همراه است. بر پایه برخی پژوهش‌ها، بین پذیرش مادرانه و پاسخگویی به نشانه‌های هیجانی فرزند و وجود رفتارهای خود تنظیمی و خود آشکارسازی هیجانی در وی رابطه وجود دارد (موریس و

1. internal working models

نظریه‌های مربوط به رابطه ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و پیوندهای والدینی با بهزیستی روانشناختی و روابط بین شخصی و خانوادگی را تایید می‌کنند و می‌توانند پرسش‌ها و فرضیه‌های جدیدی مطرح سازند. نمونه‌ای از این پرسش‌ها عبارتند از: چه متغیرهای دیگری می‌توانند نقش تعدیل‌کننده یا واسطه‌ای در رابطه بین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و سطوح سازگاری زوجین داشته باشند؟ در سطح عملی و بالینی، یافته‌های پژوهش حاضر می‌توانند مبنای تجربی مناسبی برای تدوین برنامه‌های آموزشی و بهداشتی در چارچوب ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی، روابط بین شخصی، مخصوصاً روابط زوجین؛ برنامه‌های مداخله‌ای آموزش محور؛ و برنامه‌های درمانی نیاز محور برای افزایش رضایت زوجین قرار گیرد. همچنین با تدوین برنامه‌های آموزشی و آرایه آن به خانواده‌ها می‌توان به ارتقاء سطح فرزندپروری، آگاه‌سازی زوجین و در

نهایت سازگاری آنها کمک کرد. جامعه آماری پژوهش حاضر به افراد متأهل شهر یزد محدود می‌شد و در تعمیم نتایج باید احتیاط کرد. طرح همبستگی پژوهش حاضر نیز امکان تفسیرهای علت‌شناختی را با محدودیت مواجه می‌سازد. توجه به تفاوت‌های فرهنگی در شیوه‌های فرزندپروری و الگوهای روابط زوجی (رابطه و نسبت زن و مرد)، که ممکن است نتایج پژوهش حاضر را تحت تاثیر قرار داده باشند، به عنوان پیشنهاد برای پژوهش‌های آینده مطرح می‌شود. همچنین بررسی نقش تعدیل‌کننده یا واسطه‌ای متغیرهای تاثیرگذار احتمالی دیگر مثل راهبردهای مقابله‌ای زوجین، مهارت‌های ارتباطی و بین شخصی زوجین، مکانیسم‌های دفاعی، استحکام من و ویژگی‌های شخصیتی فردگرایی و جمع‌گرایی برای پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌شوند.

منابع

- بشارت، م. و گنجی، پ. (۱۳۹۱). نقش تعدیل‌کننده سبک‌های دلبستگی در رابطه بین ناگویی هیجانی و رضایت زناشویی. *مجله اصول بهداشت روانی*، ۱۴، ۳۳۵-۳۲۴.
- بشارت، م.، هوشمند، ن.، رضازاده، م. ر.، و غلامعلی لوسانی، م. (۱۳۹۴). نقش تعدیل‌کننده ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین و رضایت زناشویی فرزندان. *روانشناسی خانواده*، ۳، ۲۸-۱۵.
- شاکر، ع.، فتحی آشتیانی، ع.، و مهدویان، ع. (۱۳۸۹). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و سلامت روانی با سازگاری زناشویی در زوجین. *مجله علوم رفتاری*، ۵، ۱۸۴-۱۷۹.
- طباطبایی، س. م.، پناهنده، س.، حسین آبادی، م.، روشنی، ف.، و عطاری، ع. (۱۳۹۱). بررسی رابطه سلامت عمومی و رضایتمندی زناشویی در کارمندان دانشگاه فردوسی مشهد. *مجله تحقیقات علوم رفتاری*، ۱۰، ۴۹۹-۴۹۱.
- بشارت، م. (۱۳۸۰). بررسی مقدماتی ویژگی‌های روانسنجی پرسشنامه وضعیت زناشویی گلوبوک-راست. گزارش پژوهشی، دانشگاه تهران، تهران.
- بشارت، محمد علی (۱۳۸۸). بررسی ویژگی‌های روانسنجی مقیاس پیوند والدینی. گزارش پژوهشی، دانشگاه تهران.
- بشارت، م. (۱۳۸۹). بررسی ویژگی‌های سنجشی مقیاس فارسی ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در سطح عمومی. گزارش پژوهشی، دانشگاه تهران.
- بشارت، م. (۱۳۹۱). بررسی ویژگی‌های سنجشی مقیاس فارسی ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در نمونه‌ای از جامعه ایرانی. *مجله علوم روانشناختی*، ۴۱، ۲۴-۶.
- بشارت، م.، دهقانی، س.، و تولائی، ف. (۱۳۹۳). نقش واسطه‌ای روانسازهای ناسازگار اولیه در رابطه بین سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی. *روانشناسی خانواده*، ۱، ۱۸-۳.

References

- Bali, A., Dhingra, R., & Baru, A. (2010). Marital adjustment of childless couples. *Journal of Social Sciences*, 24, 73-76.
- Bigrasa, N., Godbout, N., Hébert, M., Runtz, M., & Daspe, M. E. (2015). Identity and relatedness

- as mediators between child emotional abuse and adult couple adjustment in women. *Child Abuse & Neglect*, 50, 85-93.
- Bradbury, L. L., & Shaffer, A. (2012). Emotion Dysregulation mediates the link between childhood emotional maltreatment and young

- adult romantic relationship satisfaction. *Journal of aggression, maltreatment and trauma*, 21, 497-515.
- Bravo, I. M., & Lmpkin, P. W. (2010). The complex case of marital infidelity: An explanatory model of contributory processes to facilitate psychotherapy. *American Journal Family Therapy*, 38, 421-432.
- Chang C., & Lawrence, E. (2007). Relations between problem solving styles and psychological adjustment in young adults: Is stress a mediating variable. *Journal of personality and Individual Differences*, 42, 135-144.
- Claire, W., & Rodger, W. Ll. (2013). The Impact of Alexithymia on Relationship Quality and Satisfaction Following Traumatic Brain. *Injury Journal of Head Trauma Rehabilitation*, 28, 21-30.
- Curran, M., Ogolsky, B., Hazen, N., & Bosch, L. (2011). Understanding marital conflict 7 years later from prenatal representations of marriage. *Family Process*, 50, 221-234.
- Deci, E. L., La Guardia, J. G., Moller, A., Scheiner, M. J., & Ryan, R. M. (2006). On the benefits of giving as well as receiving autonomy support: Mutuality in close friendships. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 32, 313-327.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1985). The general causality orientations scale: Self-determination in personality. *Journal of Research in Personality*, 19, 109-134.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2000). The "what" and "why" of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior. *Psychological Inquiry*, 11, 227-268.
- Dyrenforth, P. S., Kashy, D. A., Donnellan, M. B., & Lucas, R. E. (2010). Predicting relationship and life satisfaction from personality in nationally representative samples from three countries: The relative importance of actor, partner, and similarity effects. *Journal of Personality and Social Psychology*, 99, 690-702.
- Figueiredo, B., Costa, R., Pacheco, A., & Pais, A. (2007). Mother-to-infant and father-to-infant initial emotional involvement. *Early Child Development and Care*, 177, 521-532.
- Gagne, M. (2003). The role of autonomy support and autonomy orientation in prosocial behavior engagement. *Motivation and Emotion*, 27, 199-223.
- Godbout, N., Sabourin, S. p., & Lussier, Y. (2009). Child sexual abuse and adult romantic adjustment: Comparison of single- and multiple-indicator measures. *Journal of Interpersonal Violence*, 24, 693-705.
- Gottman, J. M. & Levenson, R. W. (2002). A two-factor model for predicting when a couple will divorce: Exploratory analyses using 14-year longitudinal data. *Family Process*, 41, 83-96.
- Ingram, R. E., Atchley, R. A., & Segal, Z. V. (2011). *Vulnerability to depression: From cognitive neuroscience to prevention and treatment*. New York: Guilford Press.
- Knee, C. R., Lonsbary, C., Canevello, A. & Patrick, H. (2005). Self-determination and conflict in romantic relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 89, 997-1009.
- Knee, C.R., Hadden, B. W., Porter, B., & Rodriguez, L. M. (2013). Self-determination theory and romantic relationship processes. *Personality and Social Psychology Review*, 17, 307-324.
- La Guardia, J. G. (2007). On the role of psychological needs in healthy functioning: Integrating a Self-determination theory perspective with traditional relationship theories. In J. V. Wood, A. Tesser, & J. Holmes (Eds.), *Self and relationships* (pp. 27-48). New York: Psychology Press.
- La Guardia, J. G., & Patrick, H. (2008). Self-determination theory as a fundamental theory of close relationships. *Canadian Psychology*, 49, 201-209.
- Laible, D., & Carlo, G. (2004). The differential relations of maternal and paternal support and control to adolescent social competence, self-worth, and sympathy. *Journal of Adolescent Research*, 19, 759-782.
- Laurenceau, J-P., Rivera, L. M., Schaffer, A., & Pietromonaco, P. R. (2004). Intimacy as an interpersonal process: Current status and future directions. In D. Mashek & A. Aron (Eds.), *Handbook of closeness and intimacy* (pp. 61-78). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Lima, A. R., Mello, M. F., & Mari, J. J. (2010). The role of early parental bonding in the development of psychiatric symptoms in adulthood. *Current Opinion in Psychiatry*, 23, 383-387.
- Maneta, E., Cohen, S., Schulz, M., & Waldinger, R. J. (2012). Links Between childhood physical abuse and intimate partner aggression: The Mediating role of anger expression. *Violence and Victims*, 27, 315-328.
- Maneta, E. K., Cohen, S., Schulz, M. S., & Waldinger, R. J. (2014). Linkages between childhood emotional abuse and marital satisfaction: The mediating role of empathic

- accuracy for hostile emotions. *Child Abuse & Neglect*, 23, 314-323.
- Moller, A. C., Deci, E. L., & Elliot, A. J. (2010). Person-level relatedness and the incremental value of relating. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 36, 754-767.
- Morris, A. S., Silk, J. S., Steinberg, L., Myres, S. S., & Robinson, I. R. (2007). *The Role of the family context in the development of emotion regulation*. Blackwell Publishing L & d.
- Ngaia, S. S. Y. (2015). Parental bonding and character strengths among Chinese adolescents in Hong Kong. *International Journal of Adolescence and Youth*, 20, 317-333.
- Niven K., Holman D., Totterdell P. (2012). How to win friendship and trust by influencing people: an investigation of interpersonal affect regulation and the quality of relationships. *Human Relat.* 65,777-805.
- Parker, G., Tupling, H., & Brown, L. B. (1979). Parental bonding instrument. *British Journal of Medical Psychology*, 52, 1-10.
- Patrick, H., Knee, C. R., Canevello, A., & Lonsbary, C. (2007). The role of need fulfillment in relationship functioning and well-being: A self-determination theory perspective. *Journal of Personality and Social Psychology*, 92, 434-457.
- Pavey, I., Greitmeyer, T., & Sparks, P. (2011). Highlighting relatedness promotes prosocial motives and behavior. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 37, 905-917.
- Queija, I. S., & Oliva, A. (2015). A Longitudinal View of Peer-Friendship Relations and their Association with Parental Attachment Bonds. *International Journal of Psychology and Psychological Therapy*, 15, 1-14.
- Renshaw, K. D., Blais, R. K., & Smith, T. W. (2010). Components of negative affectivity and marital satisfaction: The importance of actor and partner anger. *Journal of Research in Personality*, 44, 328-334.
- Riggs, S. A. (2010). Childhood emotional abuse and the attachment system across the life cycle: What theory and research tell us? *Journal of Aggression, Maltreatment & Trauma*, 19, 5-51.
- Roth, G., Assor, A., Niemiec, C. P., Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2009). The emotional and academic consequences of parental conditional regard: Comparing conditional positive regard, conditional negative regard, and autonomy support as parenting practices. *Developmental Psychology*, 45, 1119-1142.
- Rust, J., Bennun, I., Crowe, M., & Golombok, S. (1986). The Golombok-Rust inventory of marital state questionnaire. *Sex Marital Therapy*, 1, 55-60.
- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2002). Overview of self-determination theory: An organismic dialectical perspective. In E. L. Deci & R. M. Ryan (Eds.), *Handbook of self-determination research* (pp. 3-33). Rochester, NY: University of Rochester Press.
- Seiffge-krenke, I., Overbeek, G., & Vermulst, A. (2010). Parent-child relationship trajectories during adolescence: Longitudinal associations with romantic outcomes in emerging adulthood. *Journal of Adolescence*, 33, 159-171.
- Sheldon, K. M. (2011). Integrating behavioral-motive and experiential-requirement perspectives on psychological needs: A two process model. *Psychological Review*, 118, 552-569.
- Simpson, J. A., Collins, W. A., & Salvatore, J. E. (2011). The impact of early interpersonal experience on adult romantic relationship functioning: Recent findings from the Minnesota Longitudinal Study of Risk and Adaptation. *Current Directions in Psychological Science*, 20, 355-359.
- Soenens, B., Vansteenkiste, M., & Luyten, P. (2010). Toward a domain-specific approach to the study of parental psychological control: Distinguishing between dependency-oriented and achievement-oriented psychological control. *Journal of Personality*, 78, 217-256.
- Thorberg, F. A., Mcd, R., Young, K., Sullivan, A., Lyvers, M. (2011). Parental bonding and alexithymia: ameta-analysis. *European Psychiatry*, 26, 187-193.
- Whisman, M. A., & Uebelacker, L. A. (2006). Impairment and distress associated with relationship discord in a national sample of married or cohabiting adults. *Journal of Marriage and Family*, 20, 369-377.
- Williams, C. L., Harfmann, E. J., Ingram, R. E., Hagan, K. E., Kramer, N. M. (2015). Specificity of parental bonding and rumination in depressive and anxious emotional distress. *Personality and Individual Differences*, 79, 157-161.
- Zapf, J. L., Greiner, J., & Carroll, J. (2008). Attachment styles and male sex addiction. *Sex Addict Compuls*, 15, 158-175.
- Zeigler-Hill, V., Fulton, J. J., & McLemore, C. (2011). The role of unstable self-esteem in the appraisal of romantic relationships. *Personality and Individual Differences*, 51, 51-56.